

## عنوان مقاله:

بررسی مناسبات بینامتنی در حکایت های النوبه الثالثه، کشف الاسرار و روح الارواح براساس نظریه ژنت

## محل انتشار:

پژوهشنامه ادبیات داستانی، دوره 10، شماره 2 (سال: 1400)

تعداد صفحات اصل مقاله: 19

## نویسندگان:

بتول مهدوی - استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

فرزاد بالو - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

سیده عارفه موسوی - کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

## خلاصه مقاله:

ژنت از نظریه پردازان حوزه بینامتنیت و معتقد به بینامتنیت کاربردی است. بینامتنیت همانند دیگر مقوله های ترامتنیت، چگونگی تاثیرگذاری و تاثیرپذیری متون را آشکار می کند. از آنجاکه ژانر عرفانی بخش قابل توجهی از ادب فارسی را به خود اختصاص داده است، مطالعه بینامتنی متون برجسته عرفانی زوایای پنهان و ناگشوده میان آن ها را روشن می کند. نوشتار حاضر که به روش توصیفی تحلیلی انجام پذیرفته، نخستین گامی است که به بررسی مناسبات بینامتنی میان حکایات مشترک النوبه الثالثه کشف الاسرار و روح الارواح براساس نظریه ژنت پرداخته است تا از منظر ساختارگرایانه و عناصر نظام مند بینامتنی، پیوند میان این دو اثر را از بعد آفرینش و پردازش بررسی کند. دستاوردهای پژوهشی حاضر به طور کلی از این قرارند: روح الارواح به عنوان زیرمتن، تقدم تالیفی و تاریخی بر کشف الاسرار به عنوان زیرمتن دارد. چهل و شش حکایت در این دو کتاب مشترک و دارای روابط بینامتنی هستند که ده حکایت ذیل بینامتنیت صریح، نوزده حکایت در شمار بینامتنیت غیر صریح و هفده حکایت از لحاظ بینامتنیت ضمنی قابل تقسیم بندی هستند. از ده جلد کتاب کشف الاسرار، جلد ششم بیشترین حکایات مشترک را با روح الارواح دربر دارد و جلد پنجم فاقد حکایات مشترک با اثر سمعانی است. کشف الاسرار به خاطر سخنان موزون و مسجع و نه از منظر عواطف و احساسات، به نسبت متن روح الارواح از ادبیت بیشتری برخوردار است. در برآیند کلی نتایج دستاوردهای پژوهش پیش رو را هر چه بیشتر به صائب بودن گمانه اقتباس میبیدی از سمعانی باورمند می کند.

## کلمات کلیدی:

متون عرفانی، کشف الاسرار، روح الارواح، حکایات مشترک، بینامتنیت ژنت

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1269697>

